

## عرب های خوزستان: واگرایی و همگرایی

دکتر یدالله کریمی پور - استادیار جغرافیا، دانشگاه تربیت معلم واحد حصارک کرج

کوثر کریمی پور\* \_ لیسانس جامعه شناسی از دانشگاه تهران

پذیرش مقاله ۸۳/۳/۳۱

### چکیده

خوزستان به عنوان استراتژیک ترین استان ایران، در سده بیستم میلادی بیش از هر استان دیگر کشورمان در معرض طرح های تجزیه طلبی بیگانگان بوده است. دولت های عرب به ویژه عراق به عنوان بزرگترین طراح، مجری و پشتیبان طرح تجزیه این خطه، مهم ترین سند و دلیل زنده پشتیبانی اش از این طرح را عرب بودن و به ویژه خواست تاریخی ساکنین این استان برای جدایی از ایران می دانند. این پژوهش توصیفی- تحلیلی در پی آن است تا بر اساس ملاک های شناخته شده فرهنگی- اجتماعی، اندازه واگرایی و همگرایی عرب های خوزستان را نسبت به اکثریت تشکیل دهنده هسته سیاسی و نیز آرمان های ملی مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: عرب ها، خوزستان، واگرایی، همگرایی، هسته سیاسی، آرمان های ملی.

### مقدمه

تا سال ۱۳۵۷ عرب زبان های ایرانی ۱/۵۳ درصد از جمعیت کشور را شامل می شدند (طرح جامع تقسیمات کشوری ۱۳۷۸). گرچه این نسبت در مقیاس ملی اندک و حتی ناچیز است؛ اما خطه جغرافیایی نشیمن آنها استراتژیک ترین قلمرو ملی است. حتی می توان این خطه را در شمار یا بخشی از قلمرو های حساس جهان بحساب آورد. موقعیت و توانمندی های استراتژیک<sup>۱</sup>، ژئوپلیتیک<sup>۲</sup> و به ویژه ژئواکونومیک<sup>۳</sup> خوزستان، بستر و زمینه ادعاهای سرزمینی بیگانگان به ویژه عراق را نسبت به تمامی یا بخشی از این استان مهیا کرده است. اندوخته ها و ذخیره های گرانبهای هیدروکربنی این منطقه، توانمندی های کلان مقیاس آب شیرین، موقعیت ممتاز کرانه ای و استقرار پایانه های اصلی وارداتی کشور در کرانه های آن، گستره خاک های مناسب و مفید برای کشت های صنعتی، جمعیت مناسب و پراکنش جغرافیایی به نسبت متعادل آن، هم مرز بودن با سه کشور عربی حوزه خلیج فارس، شبکه های خوب و بهینه ارتباطی هوایی، زمینی، ریلی و لوله ای در مقیاس ملی، کوتاه تر بودن فاصله کرانه هایش تا تهران نسبت به دیگر

\* E\_mail: K.Karimipour@ymail.com

<sup>۱</sup>. Geostrategic

<sup>۲</sup>. Geopolitic

<sup>۳</sup>. Goeconomic

استان های ساحلی شمال خلیج فارس و هموار بودن، خوزستان را به کامل ترین و استراتژیک ترین استان ایران تبدیل کرده است (کریمی پور ۱۳۸۱).

این چشم انداز ویژه خوزستان در مقیاس ملی و حتی در منطقه خلیج فارس انگیزه طمع عراق برای تجزیه خوزستان و سیاست الحاقی اش بوده است. دولت های عراق همواره برای حل تنگنای دسترسی نامناسب دریایی به دو بال خاوری و جنوب خاوری خود یعنی خوزستان و کویت فشار وارد کرده اند؛ چنان که در سده بیستم میلادی، چند بار در صدد تجزیه این استان از ایران برآمده اند. طرح تجزیه خوزستان در زمان شیخ خزعل، طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۳۸، طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۴۳ و سرانجام طرح تجزیه خوزستان در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (ولدانی ۱۳۷۱، ص ۸۷) مهم ترین این طرح ها بوده اند.

بیشتر دولت های عرب به ویژه عراق (از ۲۰۰۰ - ۱۹۶۰)، ناسیونالیست های قوم گرا، روزنامه نگاران، نویسندگان و حتی برخی از حقوقدانان عرب، عرب زبان بودن بخشی از جمعیت خوزستان را مبنایی بر ادعای تجزیه این استان از ایران دانسته اند؛ چنان که مدعی اند چون اکثر جمعیت خوزستان عرب اند، بنابراین، این جلگه زرخیز باید به یک کشور عربی بپیوندد. به گمان آنان خوزستان و فلسطین سرنوشت مشابهی دارند، زیرا عرب های این دو منطقه زیر استعمار زندگی می کنند و سرزمین هایشان بدون هیچ گونه حق قانونی، اشغال شده است. با این تفاوت که صهیونیست ها، فلسطین و ایرانیان، عربستان (خوزستان) را اشغال کرده اند (رمضانی ۱۹۷۲).

نجار، یکی از نویسندگان عرب که کتابی درباره تاریخ خوزستان نوشته، در مورد اشغال خرمشهر توسط نیروهای عراقی می نویسد: «ما اغراق نمی کنیم وقتی می گوئیم محمّره (خرمشهر) چندین دهه است که منتظر عراقی هاست، منتظر سربازان صدام که مانند قهرمانان، محمّره (خرمشهر) را برق آسا از بردگی آزاد سازند و چهره عربی شرافتمندانه آن را به آن بازگردانند. چهره ای که توسط ایرانیان با نقاب پوشانده شده است. خون عربی که چهره محمّره (خرمشهر) را پاک می کند، برای آن ها (مردم خرمشهر) دروازه گسترده ای را می گشاید تا وارد تاریخ حقیقی خود یعنی تاریخ عربی شرافتمندانه شوند. پرچم عراق که به وسیله قهرمانان عراق بر فراز محمّره (خرمشهر) برافراشته شد، نه فقط تاریخ را می نویسد، بلکه تأییدی است بر این که زندگی هنوز ادامه دارد» (نجار ۱۹۸۰، ص ۳۹).

در همین زمینه، صالح مهدی عمّاش معاون نخست وزیر و وزیر کشور پیشینه تر عراق می گوید: «عراق هرگز به طور جدی در مورد شط العرب با ایران اختلاف نداشته است. شط العرب جزئی از خاک عراق است. اختلاف در مورد عربستان (خوزستان) بوده که قسمتی از خاک عراق است و در دوره قیومیت خارجی ایران ضمیمه شده و برخلاف خواست مردم عراق، اهواز نامیده می شود» (ولدانی ۱۳۷۱، ص ۹۸).

صدام حسین در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ به هنگام سخنرانی در گردهمایی شاعران ملی عراق می گوید: «هیچ وقت رسالت خود و مفهوم آن را از یاد نبرده ایم... ما فریاد زنان عربی را که در عربستان (خوزستان) به سر می برند، از یاد نخواهیم برد.» (ولدانی ۱۳۷۱، ص ۱۰۰).

نه تنها بدنه اصلی ژورنالیست ها و روشنفکران عرب، بلکه بیشتر دولت های عربی و حتی دوستان ایران چون سوریه، لیبی و لبنان نیز بارها ادعاها و خواست عراق را تأیید کرده اند.

گمان من بر آن است که هنگامی که اعراب از تنگنای فلسطین آسوده شوند، ایران را با همین بهانه و نیز مسئله جزایر سه گانه در کانون دشمنی متمرکز خود قرار می دهند (کریمی پور ۱۳۶۸، ص ۲۹).

### روش شناسی پژوهش

بنا به سرشت پژوهش، متدولوژی آن کتابخانه ای بوده است. در این راستا طیف گسترده ای از منابع شامل تاریخی، جمعیتی، فرهنگی و اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. از آن جا که محتوای پژوهش نوعی بررسی استراتژیک منطقه ای است، ناچار داده ها از همین منظر مورد تجزیه و تحلیل عینی قرار گرفته و در نهایت نیز پس از شناخت نسبی موضوع مورد مطالعه، آینده نگری مد نظر قرار داده شده است. یادآوری این نکته ضروری است که این مقاله بخشی از یک طرح جامع مرزی است که در سال ۱۳۸۰ در کرانه های شمالی خلیج فارس که منطبق بر سه استان خوزستان، بوشهر و هرمزگان است، انجام شده و نویسنده معجری این طرح بوده است.

### موقعیت و پراکنش جغرافیایی جمعیت عرب خوزستان

بر اساس نتایج نهایی سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۷۵، جمعیت استان خوزستان ۳,۷۴۶,۷۷۲ نفر بوده است که از این تعداد ۶۴٪ در سکونتگاه های شهری و ۳۵٪ در سکونتگاه های روستایی و ۱٪ کوچرو بوده اند (آمارنامه خوزستان ۱۳۷۷). تعداد عرب ها در سال ۱۳۷۸ در نواحی روستایی ۴۲۹۱۹۷ نفر برآورد شده که حدود ۳۷/۸٪ کل جمعیت روستایی استان را در بر می گرفت (طرح جامع تقسیمات کشوری، ص ۱۵۸). اگر همین درصد در مورد جمعیت شهری نیز درست باشد، جمعیت تخمینی عرب های این استان ۱/۵ میلیون نفر بوده است.

بیشترین فشردگی عرب ها بین شانزده شهرستان تشکیل دهنده استان خوزستان (سال ۱۳۷۷) در پنج شهرستان مرزی دشت آزادگان، خرمشهر، آبادان، شادگان و ماهشهر بوده، به گونه ای که جمعیت عرب ها در شادگان و دشت آزادگان ۹۸ و ۹۷/۲ درصد برآورد شده است (کریمی پور، ۱۳۸۰).

با وجود این که اندرکنش فضایی و نوسازی فرهنگی، ساختار اجتماعی و پیامد های آن، پراکنش جغرافیایی ایل ها و طایفه های عرب را در خوزستان طی دهه های اخیر تحت تأثیر قرار داده است، اما هنوز بنیاد ساختار و فضاهای جغرافیایی آن پراکنش پابرجاست: چونان ایل ها و طایفه های بنی طرّف، بنی حروان، بنی نعیم، خضرچ، بنی صالح و حنانه در دشت آزادگان، بنی کعب و آل محیسن شامل آل مطور، آل هلالات، آل منیعات، حنافره، عساکره و آل بوغیبش که در خرمشهر مستقراند (کریمی پور، همان، ص ۴۳).

### عوامل واگرایی و همگرایی

یکپارچگی ملی بیشتر دولت-ملت ها همواره متأثر از دو نیروی مخالف جانب مرکز یا همگرا و نیروی گریز از مرکز یا واگراست. «از دیدگاه جغرافیای سیاسی سه عامل مهم یکپارچگی در یک دولت عبارتند از: ۱- پیوستگی فرهنگی آنها ۲- میزان تاثیر پذیری آن دولت از ناحیه گرای سیاسی ۳- وجود یا عدم وجود علل وجودی و هویت ملی مشخصی که مورد قبول کلیه شهروندان باشد» (درایسدل، آلاسدایر و بلیک، جرالداچ ۱۳۷۰، ص ۱۹۸). از سوی دیگر پیوستگی فرهنگی و حتی ناحیه گرای سیاسی ملت ها متأثر از هفت شاخص است: زبان، مذهب، نژاد و قومیت، توسعه

متوازن یا نامتوازن منطقه ای، میزان مشارکت گروه های جمعیتی در مدیریت سیاسی منطقه ای و ملی، ساختار اجتماعی قومی و میزان پشتیبانی بین المللی از نیروی واگرا (کریمی پور ۱۳۸۰، ص ۴۴).

علاوه بر این شاخص ها که بنیاد و بستر نیروی واگرایی یا همگرایی را می سازند، عوامل دیگری نیز دست اندرکار توان سازی برای این نیروها هستند. میزان تأثیر پذیری گروه های قومی از سیاست های دولت مرکزی، وسعت، شکل سرزمینی دولت، میزان پرت بودن و در حاشیه بودن قلمرو و استقرار گروه های قومی و موقعیت داخلی یا مرزی محل استقرار گروه های جمعیتی در شمار عواملی هستند که بر انرژی نیروی گریز از مرکز و جانب مرکز تأثیر گذارند.

### شاخص های واگرایی و عرب های خوزستان

بر اساس هفت شاخص اصلی مؤثر در واگرایی و همگرایی و نیز معیارهای فرعی، عرب های خوزستان باید واگراترین قوم های مستقر در ایران باشند. در واقع برآیند کلی این شاخص ها حاکی از آن است که عرب های خوزستان و ترکمن ها می بایست واگراترین و مرکز گریزترین قوم ها نسبت به هسته اصلی تشکیل دهنده دولت در ایران باشند. بررسی برداری و برآیندی چند شاخص مهم فرهنگی - اجتماعی شامل شاخص های زبانی، مذهبی، نژاد و قومیت یا خاستگاه تاریخی، میزان مشارکت در مدیریت سیاسی ملی، ساختار اجتماعی و موقعیت استقرار عرب های خوزستان می تواند محک مناسبی برای نتیجه گیری مذکور باشد.

### زبان، واگرایی و عرب های خوزستان

امروزه زبان به عنوان مهم ترین شاخص همگرایی معرفی شده و اصولاً ملت ها بر اساس زبان تعریف می شوند (آلاسدایر و همکاران، ۱۳۷۰ ص ۱۹۸) که دلیل آن ساده است: «زبان ابزار اصلی ایجاد پیوند بین فرهنگ های بشری بوده و به افراد یک گروه توان برقراری آزادانه ارتباط با یکدیگر را می دهد. زبان در عین حال بین اعضای گروه های زبانی که نمی توانند با هم گفتگو کنند، یک نوع مانع و رادع محسوب می شود.» در واقع «زبان همچون یک مانع یا صافی از تداخل متقابل فضایی دو ناحیه جلوگیری می کند» (هاگت، ص ۹). زبان عرب ها در جهت واگرایی نسبت به اکثریت تشکیل دهنده حکومت عمل می کند.

از سوی دیگر بر اساس اطلاعات سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵، از کل جمعیت ساکن نقاط شهری و روستایی خوزستان، به ترتیب ۵۱/۲٪ و ۲۹/۶۶٪ فارسی صحبت می کنند. این درصد در مقایسه با مقیاس های ملی که در مورد سکونتگاه های شهری و روستایی به ترتیب ۹۰/۹٪ و ۷۳/۱٪ است، فاصله شگفت انگیزی دارد (سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۶۵).

در سرشماری ۱۳۷۵، اطلاعات در مورد میزان آشنایی جمعیت با زبان فارسی دیده نمی شود، اما به دلیل گوناگون از جمله افزایش تعداد افراد با سواد استان، مهاجرت گسترده عرب های خوزستان به سایر نقاط کشور در طول جنگ و استحاله های ناشی از آن و نیز افزایش نسبت جمعیت شهرنشین خوزستان در این سال ها میزان آشنایی مردم عرب با زبان فارسی را افزایش داده است؛ اما به هر حال تفاوت های زبانی همواره به عنوان یک عامل واگرایی نسبت به

اکثریت فارس زبان در منطقه عرب نشین خوزستان به حیات خود ادامه خواهد داد و بعید است تغییر عمده ای در انرژی گسترش یابنده آن بوجود آید.

### حافظه تاریخی، واگرایی و عرب های خوزستان

گرچه تاریخ ورود عرب ها به جنوب کشور به آغاز پادشاهی ساسانیان و حتی پارت ها می رسد (کسروی ۱۳۵۷)، اما تاریخ ورود قبیله ها، عشیره ها، طایفه ها و تیره های کنونی ساکن خوزستان نه تنها دیرینه نیست، بلکه پدیداری مربوط به سده های اخیر است. بررسی کوتاه زیر گواه این نتیجه گیری است:

۱- عشیره جعاوله که از سادات اند و تیره های بیت شمع، بیت مهنا، بیت سید ابراهیم و بیت خیطان (الهالیه) زیر مجموعه های آن است و هم اکنون بیشتر آنها در باختر رود دز ساکن اند، حدود دو سده پیش از عماره (مرکز استان میسان مقابل شهر دزفول) به ایران کوچیدند.

۲- سادات جزایری که دو سده پیش از ناحیه جزایر بین بصره و واسط (به مرکزیت شهر کوت، مقابل استان ایلام) به خوزستان آمدند.

۳- عشیره بزرگ بنی خالد که گویا نسبشان به خالد بن ولید می رسد و تیره های آل عبدالسیاد، العلم، طلیحان، اغطفان، صبیح، شبیان، عیاشیه، الزمل، نجاش، ثوابت و فرسیات زیر مجموعه های آن است، حداقل تا سال ۱۷۱۵ و پیش از ورود خاندان صباح بر کویت حکومت می کردند و در سده های نوزدهم و بیستم میلادی به سوی خوزستان کوچیدند.

۴- بنی طُرف که همانند بنی کعب، آل کثیر و بنی تیمیم در شمار شش قبیله بزرگ عرب خوزستان اند و به دو خاندان بیت سعید و بین صیاح تقسیم می شوند، و از ۲۶ تیره تشکیل شده اند، در اصل یمنی بوده اند که از حدود ۲۵۰ سال پیش شروع به کوچ به خوزستان کردند و به اغلب احتمال در دوره ناصرالدین شاه در اطراف کرخه جای گرفتند.

۵- قبیله بزرگ کعب و ۱۹ طایفه بزرگ آن، نخستین بار در عهد شاه عباس دوم به ایران کوچیدند.

۶- جایگاه سکونت بقیه طایفه های کنونی مستقر در خوزستان، شام و عربستان و عراق و به ویژه یمن بوده است؛ از جمله کنانه که محل سکونتشان در مکه و تبارشان یمنی بوده است. بنی لام نیز از شام، مزرعه از حجاز، آل بومسلم از بنی ربیع و قحطانی بوده و از قطر به خوزستان آمده اند (عزیزی بنی طرف ۱۳۷۲).

مجموعه ای از عوامل امنیتی در چند سده اخیر چونان درگیری ها و جنگ های قبیله ای و درون قبیله ای، جنگ های دوره ای ایران-عثمانی، فشارهای پی در پی و سنگین وهابی ها، شیوه زندگی کوچروی و پیوستگی سرزمین های قبیله ای، مشخص نبودن مرز بین المللی و کنترل اندک بر آنها زمینه و بستر مهاجرت و کوچ عشایر عرب از شبه جزیره عربستان، بین النهرین و شام به این خطه بوده است و قوم های شیعه عرب مهاجر به خوزستان در پی یافتن پشتیبان پناهگاهی بودند که حکومت های منطقه ای چونان مشعشعیان و دولت های مرکزی از صفویه تا قاجار به صورت نسبی امنیت مورد نظر را برای آنها مهیا می ساختند. مسلم است که حداقل تا ۱۹۶۰ میلادی کنترل مؤثری بر تردهای مرزی ایران-عراق انجام نمی شد. پیوستگی سرزمینی و وابستگی های تودرتوی قومی و پیوندهای نسبی و سببی عشایر عرب ایران-بین النهرین و به ویژه قانون و اصل هم پیمانی، کوچ ایل ها از عراق به ایران را راحت و گاه اجتناب ناپذیر می ساخت.

## موقعیت نسبی و واگرایی عرب های خوزستان

خوزستان در شمار چهارده استان مرزی کشور است. از سوی دیگر، بیشترین فشردگی جمعیت عرب زبان در بخش جلگه ای مرکزی و غربی استان، هم مرز و حتی در جدار مرز ایران-عراق می باشد. این نوع پراکنش جغرافیایی جمعیت نخست بستر مناسبی را برای اندرکنش همه جانبه مهیا کرده؛ دوّم، زمینه ساز تسهیل نفوذ دولت های عراق، سازمان ها و حزب های وابسته به آن برای دخالت در امور داخلی ایران شده؛ و سوّم، موقعیت مرزی در عین حال موجب دورافتادگی، پرت بودن و در حاشیه قرار گرفتن بخش عمده ای از عشیره های عرب نسبت به مرکز جغرافیایی کشور و نتایج فرهنگی حاصل از آن شده است.

در مجموع، موقعیت مرزی و سرحدی نشمین عرب ها در خوزستان در کاهش اندرکنش فضایی آنها با بخش های مرکزی ایران بی تأثیر نبوده است (کریمی پور ۱۳۸۰، ص ۷۶). در واقع ضعف اندرکنش اقتصادی بخش های روستایی و شهرستان های دشت آزادگان، شوش، شادگان، آبادان و حتی خرمشهر با سایر جاهای کشور زمینه ساز نوعی خودکفایی اقتصادی شده است که این پدیدار در عین حال باعث ایجاد حسّی نسبت به هویت سرزمینی استان بوده است. حال چنانچه «یکپارچگی به معنای استقرار کنش متقابل بین مکان ها» (آلاسداير و همکاران ۱۳۷۰، ص ۲۲۸) تعریف شود، موقعیت مرزی استقرار بخش زیادی از عرب های خوزستان می تواند به تضعیف این نیرو کمک کند.

### پشتیبانی بین المللی

بیشتر دولت های عرب به ویژه مصر، سوریه، لیبی، کویتو عراق طی چند دهه اخیر از استقلال خوزستان و یا الحاق آن به عراق به تناوب پشتیبانی کرده اند. حتی پیش از استقلال عراق و کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، امپراتوری بریتانیا نیز به ظاهر پشتیبان این طرح بوده است (لنجافسکی، ص ۳۸۰).

تأسیس "جبهه آزادی بخش اهواز" یا "جبهه التحریر" یا "جبهه آزادی بخش عربستان (خوزستان)" توسط عراق، پشتیبانی آشکار و روشن دولت ها و یا نمایندگان پارلمان های سوریه، کویت، مصر، لیبی و عراق از طرح جدا شدن خوزستان از ایران، اختصاص دادن شبکه های ویژه رادیو-تلویزیونی برای تشویق عرب های خوزستان به جدایی گزینی و نیز چاپ و پخش صدها کتاب، روزنامه و مجله، تشکیل سمینار و اجلاسی در این ارتباط، آموزش های نظامی و برپایی جنگ های چریکی در جدار مرزی و انجام عملیات جاسوسی، خرابکاری در تأسیسات نفتی و شهری و سرانجام تحمیل جنگ تمام عیار به جمهوری اسلامی، بخشی از پشتیبانی های بین المللی در راستای تقویت انرژی واگرایی اعراب خوزستان و طرح تجزیه این استان بوده است (ولدانی ۱۳۷۱).

### نرخ مشارکت در مدیریت سیاسی و واگرایی عرب ها

عرب های خوزستان نقش بسیار ضعیفی در مدیریت سیاسی در مقیاس ملی داشته اند. در واقع در نیم سده اخیر در چندین کابینه ایران تنها یک عرب زبان توانسته است به مقام وزارت برسد. حتی در مدیریت سیاسی منطقه ای نیز نقش عرب ها در رده های بالا کم رنگ و ناچیز بوده است؛ اما در جمهوری اسلامی به ویژه از دهه شصت هجری خورشیدی عرب های خوزستان مسئولیت های مناسبی را در رده های نظامی به ویژه در سپاه پاسداران داشته اند.

البته نقش ناچیز عرب ها در مدیریت سیاسی ملی تا حدودی تحت تأثیر ضعف آموزش های مناسب، تنگناهای مرتبط با آمیختگی با زبان ملی، ضعف فرهنگ آکادمیک سیاسی و اصولاً رغبت اندک به شرکت در فعالیت ها و مدیریت های سیاسی بوده، اما در عین حال ساختار نامناسب سیاسی- اداری کشور مانع بزرگی در این ارتباط بوده است. ساختار و سنت قبیله ای و واگرایی عرب های خوزستان ساختار اجتماعی حاکم بر جمعیت عرب های خوزستان، ایلی و قبیله ای است. با وجود دگرگونی های قابل توجه در چند دهه اخیر، هنوز شیخ قبیله، طایفه و تیره، نقش به نسبت محوری در بسیاری از امور زندگی عرب های خوزستان به عهده دارند. وابستگی افراد و عضوها به طایفه و تیره، احساس غیرت و تعصب و مسئولیت نسبت به سایر عضوها، شناخت شجره طایفه ای و اطاعت پذیری نسبت به دستورهای شیخ، اساس چنین سیستمی است.

در چنین نظام حقوقی ویژه، عضو از کودکی آموزش می بیند تا با دقت آن را فرا گرفته و بکار بندد. بدیهی است که این نظام ویژه، وابستگی های ملی را به سود وابستگی های قبیله ای تضعیف می کند و گاه حتی آن را زیر نفوذ خود قرار می دهد. در چنین نظامی حتی نیازها و انگیزه های شخصی نیز تحت الشعاع نیازهای طایفه بوده و اغلب حتی نوع ازدواج و مراسم وفات نیز در اختیار قبیله است.

باید دانست که تداوم در استمرار دولت- قبیله یا حاکم- قبیله به موازات سیستم دولت- ملت موجبات تعارض و اصطکاک این دو سیستم را فراهم آورده است. این تعارض به صورت روزمره در شهرستان های دشت آزادگان، شادگان، و حتی اهواز، آبادان و خرمشهر قابل مشاهده است. چنین تعارضی سیستم امنیتی (نیروی انتظامی، دادگاه و اطلاعات) و عرصه کسب و کار را نیز به صورت مستمر تحت تأثیر قرار داده است (کریمی پور ۱۳۷۹، ص ۷۲). چونان رویکرد دوباره گسترده و فراگیر عرب های خوزستان به آیین فصل پس از انقلاب که با بازگشت شیخ ها همراه بوده است، گرچه این فرآیند تا حدود زیادی تحت تأثیر بوروکراسی حاکم، رشوه خواری، طولانی شدن کار دادرسی ها و هزینه بر بودن آن ها است، ولی در عین حال نمادی از واگرایی فرهنگی مردم نیز بشمار می رود. شکی نیست که قوم های عرب خوزستان، بنیاد های زبانی و فرهنگی توانمند خود را در آینده نگهداری خواهند کرد و هیچ نشانه روشنی مبنی بر فاصله گرفتن آنها از زبان و فرهنگشان بچشم نمی خورد.

### عرب های خوزستان: واگرایی یا همگرایی

شاخص های شناخته شده برای تقویت توان واگرایی تقریباً همگی دست به دست هم داده اند تا عرب های خوزستان را به قوم واگرا و مرکز گریز و حتی مرکز ستیز از نظر کارکردهای سیاسی تبدیل نمایند. عوامل زبانی، نژادی و قومی، ساختار قبیله ای، خاستگاه و حافظه تاریخی، استقرار مرزی، پشتیبانی همه جانبه دولت های عربی و به ویژه عراق، نقش و نفوذ کم رنگ قدرت و مدیریت سیاسی ملی و منطقه ای بستری مناسب برای بیشتر شدن واگرایی های قومی را مهیا ساخته است. اما با وجود همه این شرایط، عرب های خوزستان نه تنها تا کنون نشانه های بزرگ و بارزی از واگرایی سیاسی نسبت به هسته اصلی تشکیل دهنده کشور آشکار نساخته اند، بلکه به رغم شک و تردید های دولت ها و گروه هایی از ایرانیان فارسی زبان، نسبت به عملکرد آنان پس از ترک زبان های آذری در کنار کردهای شیعه مذهب، کارکرد مثبت و جدی در قبال بحران های ملی از خود بروز داده اند.

در واقع جنگ طولانی اخیر که با شعار حمایت از اعراب خوزستان یا به گمان دولت عراق عربستان آغاز و تداوم یافت، مناسب ترین فرصت را برای آشکار سازی حداکثر تمایلات واگرایانه در اختیار اعراب خوزستان گذاشت؛ مضاف بر این که مقدمه تبلیغاتی چنین جنگی، بیست سال پیش از ۱۹۸۰ و در سال ۱۹۶۰ با روی کار آمدن قاسم آغاز شده بود. گراهام فولر کارشناس C.I.A که به گمان خود بیست سال به مطالعه ایران پرداخته است؛ در کتاب ارزشمندش به نام قبله عالم می نویسد: «علیرغم برخی تردیدهای ایرانیان نسبت به وفاداری جمعیت عرب، اعراب ایرانی ساکن خوزستان در دوران اشغال بخشی از خوزستان توسط عراق، با عراق همکاری نکردند. بنظر می رسد که عنصر اقلیت عرب احتمالاً دیگر ابزار مهمی در رابطه میان دو کشور نخواهد بود. به تعبیری می توان این وضعیت را برای ایران دلگرم کننده توصیف کرد، زیرا گویای آن است که دست کم بعضی مسائل تاریخی مربوط به قلمروهای بسته قومی در نتیجه همانند سازی اقلیت مورد نظر عملاً در شرف حل شدن است» (فولر ۱۳۷۳، ص ۴۸).

اما برخلاف نظر فولر، موضع گیری عرب های خوزستان در جریان جنگ تحمیلی، پدیداری نو نیست و به موضع آن ها نسبت به جمهوری اسلامی بر نمی گردد؛ بلکه همگرایی سیاسی - امنیتی عرب های خوزستان نسبت به هسته اصلی تشکیل دولت و آرمان های آن، موضعی دراز مدت و تاریخی است.

همچنین در مطالعه ای کلی و تخصصی پیرامون جغرافیای سیاسی ایران، عرب های خوزستان در شمار آن گروه نیروهای مرکز گریز بشمار آمده اند که به دلیل تجانس مذهبی و تاریخی و گسترش زبانه های بخش مرکزی ایران در آن، از این نظر نقش تاریخی پر قدرتی در اتصال به هسته مرکزی داشته اند (حافظ نیا ۱۳۸۱، ص ۱۷۲).

تأسیس و تداوم موجودیت حکومت شیعی مشعشه با مرکزیت هویزه، ۹۲ سال پیش از تکوین صفویه که در واقع بازتابی از خواست ها و تقاضاهای ایل ها و طایفه های خوزستان برای رودرویی با ستم های جانشینان تیمور و پاسداری از آرمان های مذهبی خود در برابر دولت حنفی مذهب عثمانی بشمار می رفت و نیز شرکت طایفه های عرب به ویژه قبیله بزرگ بنی طرف در واقعه جهاد علیه بریتانیای کبیر و شهادت ۶۰۰ تن از این قبیله در این نبرد، به رغم مخالفت خزل البوکاسب با این موضع گیری، نمونه هایی از این موضع گیری تاریخی اند. علاوه بر این موضع گیری های متعدد در برابر عراق پیش و پس از انقلاب و در جریان جنگ تحمیلی نمونه های بارزی از همگرایی سیاسی این قوم اند.

این همگرایی مناسب سیاسی با هسته سیاسی ملی و آرمان های آن در حالی است که برآیند کلی عوامل در جهت واگرایی سمت و سو دارند. بررسی و تحلیل راز و رمز این پدیدار و دستیابی به پاسخی منطقی برای این پرسش که چرا به رغم عوامل متعدد سازنده واگرایی عرب های خوزستان حداقل به اعتبار سیاسی - امنیتی، قومی واگرا محسوب نمی شوند از دو دیدگاه جالب توجه است:

- ۱- آیا عامل و شاخص های شناخته شده واگرایی به درستی شناخته نشده اند و بار ارزشی هر کدام تعریف نشده است؟!
- ۲- آیا شاید عامل یا عوامل قوی تری در فرآیند همگرایی و واگرایی دخیل باشند که قادر به پوشاندن و کاهش اثر عوامل سازنده واگرایی باشند.



## ایدئولوژی: همگرایی و واگرایی

بررسی زیر در صدد فراهم ساختن پاسخی مناسب برای این پرسش است:

در واقع همان عنصری که موضع تاریخی آذری های ایرانی را به رغم نسبت بسیار بالاتر جمعیتی، موقعیت استراتژیک استقرار، زبان و فرهنگ غنی و پر بار و توانمندی های ممتاز اقتصادی در راستای مواضع کلی تاریخی ملت ایران قرار داده است. در همگرا کردن عرب زبان های خوزستان با هسته اصلی تشکیل دهنده دولت و آرمان هایش مؤثر بوده است. مذهب و ایدئولوژی مشترک گرچه تنها یک عامل و عنصر از عوامل همگرایی یا واگرایی شناخته شده اند، نقش قوی تری از سایر عوامل فرهنگی- اجتماعی در ایران دارند (کامران و کریمی پور ۱۳۸۱).

شکی نیست که «در عمل، نظام های اعتقادی از موانع زبانی عبور می کنند» (هاگت، ص ۱۸). در واقع مذهب مشترک در عین حال که قوی ترین عنصر را برای یکپارچه سازی ملت ها در اختیار دولت های همگن قرار می دهد، می تواند به همان نسبت برای دولت های ناهمگن مذهبی خطرناک باشد؛ زیرا معمولاً اعتقاد مذهبی است که در ایجاد اختلافات فرهنگی نقش اصلی را بازی می کند. «لبنان، هند و ایران نمونه های کلاسیک در این زمینه ها هستند. لبنانی ها که به نحو ممتازی از نقطه نظر زبانی، تاریخی و فرهنگی همگن اند، به دلیل ناهمگنی ناشی از وجود هفده فرقه مذهبی در طول تاریخ موجودیشان همواره محیط سیاسی ناامنی را تجربه کرده اند». هند نیز به رغم میراث فرهنگی مشترک، ظرفیت عظیمی برای تکوین و استمرار برخورداردهای مذهبی دارد. این در حالی است که ایران با وجود آن که ناهمگن ترین کشور خاورمیانه از نقطه نظر زبانی است و از این نظر در شمار ده کشور متنوع جهان می باشد (کریمی پور ۱۳۷۷) دارای محیط سیاسی نسبتاً امنی است و این امنیت نسبی را مرهون همگنی مذهبی است.

باید در نظر داشت که بر اساس همین کارکرد ایدئولوژی و نقشی که در یکپارچگی دارد، بیشتر دولت ها برای استحکام پیوند های درونی به ایدئولوژی متوسل می شوند. یادآوری این نکته لازم است که اصولاً اساس تکوین دولت- ملت که از عهد نامه وستفالی در سال ۱۶۴۸ آغاز شد، قبل از هویت دینی مشترک برای قلمروهای امیر نشین پس از جنگ های سی ساله مذهبی در اروپاست. در واقع عهدنامه این جمله خلاصه می شود: «هر که را دین است، آیین آن او» (پالمر ۱۳۵۷، ص ۱۷۲). این بدان معنی است که تعریف کشور یا دولت- ملت براساس دین و مذهب است و نه زبان.

### خوزستان: همگن ترین استان ایران (مذهبی)

خوزستان و ایلام تا سال ۱۳۷۸ با ۹۹/۹۹ درصد جمعیت شیعی مذهبی، همگن ترین استان های ایران اند. این همگنی ممتاز مذهبی در استانی با شش قوم متفاوت<sup>۱</sup> از چنان قدرتی برخوردار بوده که توانسته است عوامل واگرایی را تا حدود زیادی تحت الشعاع خود قرار دهد. همگنی مذهبی در خوزستان به عنوان منطقه ای حاشیه ای و مرزی به حدی است که این استان از این نظر، حتی استان هایی مانند یزد، اصفهان، کرمان، فارس، قم، زنجان، همدان، مرکزی و تهران که در تورفتگی فلات مرکزی ایران قرار دارند و به عنوان هسته مذهب شیعه در ایران نامیده می شوند را پشت سر گذاشته است (کامران، کریمی پور ۱۳۸۱).

<sup>۱</sup> - قوم های عرب، بختیاری، بویراحمدی و محمدی، فارس و ترک قشقایی و بهبهانی

در چشم اندازی کلی بحران های ناحیه ای ایران طی نیم سده اخیر در ارتباط مستقیم با تداوم و طول مدت بحران در ناحیه هایی با اکثریت جمعیت سنی مشاهده می شود. برعکس، بین تداوم و طول مدت بحران و ناحیه های با اکثریت شیعی، رابطه معکوس دیده می شود؛ چنان که برعکس بحران های نواحی بلوچستان، کردستان و نیمه جنوبی آذربایجان غربی که به هنگام ضعف حکومت مرکزی گسترده و طولانی بوده، بحران های سیاسی-امنیتی ناشی از واگرایی در استان های خوزستان، کرمانشاه، فارس و مازندران به مراتب محدودتر و به اعتبار زمانی کوتاه تر بوده است (کریمی پور ۱۳۷۱).

### دیگر زمینه های همگرایی

علاوه بر همگنی عرب های خوزستان با اکثریت تشکیل دهنده هسته دولت، سه عامل دیگر در تقویت همگرایی آنها با هسته سیاسی دولت ایران و یا واگرایی از عراق موثر بوده اند؛ نخست آن که «در نیم سده اخیر حجم و دامنه سرمایه گذاری های مستقیم دولت ایران در این استان بیش از هر استان دیگری بوده است. این پدیده زمینه وابستگی همه جانبه جمعیت به دولت شده است» (کریمی پور ۱۳۷۶). از سوی دیگر، اقتصاد متکی به نفت در استان، ضمن تکمیل نقش دولت و وابستگی های ناشی از آن، زمینه مهاجرت مستمر بیشتر گروه های قومی ایرانی به این استان شده است. این پدیدار ضمن این که زمینه در هم آمیختگی گروه های قومی را مهیا ساخته، در تکوین پرولتاریای نفتی نیز بی تاثیر نبوده است. همچنین شهرگرایی ناشی از این مکانیزم در کاهش وابستگی های قبیله ای تأثیر عمده ای به جای نهاده، به نحوی که امروزه از برخی طایفه های عرب خوزستان تنها نامی باقی مانده است (کریمی پور ۱۳۸۰).

اما مهم ترین عاملی که در کاهش قدرت واگرایی عرب های خوزستان مؤثر است، در اقلیت بودن این گروه قومی نسبت به سایر گروه های قومی مستقر در استان است (کریمی پور ۱۳۷۹).

جنگ طولانی ایران-عراق و نتایج ناشی از آن و به ویژه عملکرد منفی مهاجرین عراقی که پس از هجوم نظامی آمریکا به خوزستان کشیده شدند، در گسترش بدبینی مردم نسبت به دولت-ملت عراق به شدت مؤثر بوده است<sup>۱</sup> (کریمی پور ۱۳۷۶).

### نتیجه

به رغم عوامل متعددی که در تقویت توان واگرایی اعراب خوزستان نسبت به هسته مرکزی دولت-ملت مؤثرند، جهت گیری کلی آنها تا آینده قابل دید، بر راستای همگرایی با آرمان های کشور استوار است. شیعه بودن اعراب خوزستان ضمن آن که نقش محوری در همگرایی این استان نسبت به هسته ملی داشته است، اثری کاهنده بر عوامل واگرایی به جای می گذارد؛ جهان بینی اعتقادی، عرب های خوزستان و سایر ایرانیان را در یک راستا قرار داده است. علاوه بر این، عامل بنیادی در اقلیت بودن عرب ها در خوزستان نسبت به سایر گروه های قومی، زوال تدریجی و محتوم ساختار قبیله ای، افزایش روند تدریجی و مستمر اندرکنش اقتصادی و فرهنگی عرب ها با سایر استان ها، چیرگی همه جانبه و فزاینده دولت در این استان و پیوند های ژرف و پایه ای بدنه جامعه شهری خوزستان جلگه ای با اقتصاد نفتی، در کاهش نشانه های واگرایی و تقویت نسبت به دولت مرکزی مؤثرند.

<sup>۱</sup> - چنان طایفه های بزرگ آل خمیس و سه خاندان بزرگ آن یعنی: بیت شیخ جباری، بیت از ج و بیت محمد و ۲۱ تیره وابسته به آن؛ در عین حال طایفه های قناتی، بنی زهید و بنی ویس نیز در مرحله استحاله فرهنگی اند.

با وجود این استحالة کامل زبانی- فرهنگی عرب های خوزستان، با توجه به غنای فرهنگی آنان، تا دهه ها و حتی سده های آینده بعید و در عین حال غیر منطقی است. بنظر می رسد که پشتیبانی دولت- ملت های عرب برای تقویت واگرایی این گروه قومی در صورت پایان تنگنای فلسطین افزایش یابد. همچنین بنظر می رسد عرب های این خطه، به هنگام آغاز سستی و فتور دولت مرکزی چونان گذشته، فرصت را برای طرح تقاضاهای خود در چارچوب ایران متحد از دست نخواهند داد.

## منابع و مأخذ:

- ۱- پالم، رابرت روزول (۱۳۵۷)، تاریخ جهان نو، ابوالقاسم طاهری، امیرکبیر، تهران، جلد اول، ص ۱۷۲.
- ۲- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۱)، کانون های بحران در خلیج فارس، کیهان، تهران، ص ۱۷.
- ۳- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، سمت، تهران.
- ۴- درایسدل، آلاسدایر و بلیک، جرالداچ (۱۳۷۰)، جغرافیای سیاسی خاور میانه و شمال آفریقا، دره میرحیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ص ۱۹۸.
- ۵- سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵، مرکز آمار ایران.
- ۶- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان (۱۳۷۶)، آمارنامه استان خوزستان ۱۳۷۵، سازمان برنامه و بودجه خوزستان، اهواز.
- ۷- طرح جامع تقسیمات کشوری (مطالعات فرهنگی) (۱۳۷۸)، وزارت کشور، اداره کل تقسیمات کشوری، تهران، ص ۱۸۰.
- ۸- عزیزی بنی طرف، یوسف (۱۳۷۲)، قبایل و عشایر عرب خوزستان، ناشر مولف، تهران.
- ۹- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)، عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ص ۴۸.
- ۱۰- کامران، حسن و کریمی پور، یدالله (۱۳۸۱)، مقدمه ای بر علت وجودی ایران جدید، فصلنامه مدرس، دوره ششم، شماره دوم، تابستان.
- ۱۱- کریمی پور، یدالله (۱۳۸۰)، طرح مطالعات مرزی استان های ساحلی شمال خلیج فارس، اداره کل امور مرزی، جلد های چهارم (چشم اندازهای اقتصادی) و پنجم (راهبردها)، تهران.
- ۱۲- کریمی پور، یدالله (۱۳۸۰)، طرح جامع مطالعات مرزی، کتاب دوم: چشم انداز های فرهنگی - اجتماعی، اداره کل امور مرزی، تهران، ص ۴۲.
- ۱۳- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹)، طرح جامع تقسیمات کشوری (مطالعات سیاسی امنیتی)، اداره کل تقسیمات کشوری، وزارت کشور، تهران.
- ۱۴- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۷)، جغرافیای سیاسی ایران، جزوه ی درسی برای مقطع کارشناسی، کرج، ص ۱۱.
- ۱۵- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۱)، بررسی و تحلیل نواحی بحرانی سیستان و بلوچستان، پایان نامه برای دریافت مدرک دکتری جغرافیای سیاسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۱.
- ۱۶- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۶)، روش شناخت مناطق استراتژیک کشور، پروژه تحقیقاتی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۷- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹)، طرح مطالعات جامع مرزی استان های ساحلی شمال خلیج فارس، اداره ی کل امور مرزی وزارت کشور، تهران، جلد نخست.
- ۱۸- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۵)، درآمدی بر جغرافیای کشورهای مسلمان، جزوه درسی برای مقطع کارشناسی، کرج، ص ۲۹.
- ۱۹- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۵۷)، شهریاران گمنام، امیرکبیر، تهران.
- ۲۰- لنچافسکی، جرج، سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران ۴۸-۱۹۱۸، حورا یاوری، ابن سینا، تهران، صص ۳۸۰-۳۷۹.